مورخان اسلام

این نابغه ادبیات عرب در سال 248 هجرى و 897 میلادى در شهر اصفهان بدنیا آمد از نژاد خالص عرب یعنى منسوب بسلاله بنى امیه میباشد ابو الفرج تحصیلات خود را در بغداد بپایان برد و در موسیقى و ادبیات و تاریخ و سیر یگانه‏ى آفاق گردید على الظاهر بمذهب‏ زیدیه منسلک بوده هرچند بعضى از مؤلفان تشیع ابو الفرج را بنظر تردید نگریسته‏اند چه‏ نسب این مرد بزرگ از شیعه مروانیه سلسله اموى آبشخور دارد.

بعد از اکمال تحصیلات خود با علماى بزرگ عصر سروکار پیدا کرد و بدربار سیف‏ الدوله حکمران حلب روى آورد که محل اجتماع اکابر ادبا و علماى زمان بود.پس از استیلاى آل بویه نزد سلاطین ایرانى شتافت و از طرف اسماعیل ابن عباد و ابو محمد مهلبى وزراى فاضل و قدرشناس آل بویه تکریم و احترام شایان دید تا جائى که در سلک‏ ندماى خاص ابو محمد مهلبى درآمد.ابو محمد مهلبى وزیر معز الدوله باین مرد فاضل ولى‏ درویش‏مآب توجه بسیار نمود.ابو الفرج برخلاف فضل و کمالش بپاکى لباس و سر و وضع‏ خود اعتنائى نمیکرد و مردم را در نشست و برخاست از خود میرمانید.ابو محمد مهلبى با همهء این احوال بهم‏صحبتى وى در مجالس خود بردبارى و از ترشروئى پرهیز مینمود.مورخان‏ درباره‏ى معاشرت وزیر مؤدب بآداب و ندیم قلندرمشرب چیزها نوشته‏اند.

ابو الفرج نزدیک باواخر عمر متدرجا قوه عقلیه خود را از دست داد و در سال 356 هجرى و 967 میلادى وفات نمود.در زبان و ادبیات عرب یگانه روزگار بود و بعد از وى‏ در این میدان کسى بگرد وى نرسیده است.از علم حدیث و طب و نجوم هرچند بیگانه نمانده‏ ولى اطلاعات وى درین زمینه بپایه تبحرش در ادبیات و تاریخ نمیرسد.

ابو الفرج علاوه بر«اغانى»آثار دیگرى هم دارد که در میان آنها میتوان از «اخبار جحظة البرمکى»و کتاب«مقاتل الطالبین»و«کتاب الدیارات»و کتاب«ایام‏ العرب»و کتاب التعدیل و الانتصاف فى مآثر العرب را نام برد.خودش که از نسل مروان حمار آخرین سلطان اموى بود نسبت بامویان اندلس ارادت میورزید و با ایشان مناسبات پنهانى‏ داشت.میگویند دایر باعراب آثار بسیارى تدوین کرده بسلاطین اندلس میفرستاد«کتاب‏ نسب بنى عبد شمس»و«کتاب نسب بنى شیعیان»و کتاب نسب بنى تقلب و نسب بنى کلب‏ با کتاب ایام العرب از آثاریست که باندلس فرستاده شده است.

کتاب مقاتل الطالبین ابو الفرج را شیعه مذهب جلوه میدهد ولى کتاب نسب بنى عبد شمس او را بشکل یک اموى خالص تمثیل مینماید.از شهادت جعفر طیار عموى پیغمبر تا زمان‏ مقتدر باللّه در کتاب نخست مندرج است.خود میگوید سرگذشت فلاکت‏بار مقتولان آل‏ ابیطالب کتاب مقاتل الطالبین را در سنه 312 هجرى تألیف کرده و تا آن زمان حاوى شرح‏ احوال آل ابیطالب میباشد بغیر از افرادى که بدیار یمن و طبرستان کوچیده بودند.تألیف‏ این کتاب برهان روشنى است بر وسعت اطلاع ابو الفرج درباره‏ى انساب عرب و شاهد عادلى بر انتساب مؤلف بفرقه زیدیه از فرق شیعه و همچنین تألیف کتاب«نازل فى‏ امیر المؤمنین و اهله»و«کتاب فیه کلام فاطمة فى فدک»و کتاب تفضیل ذى الحجه نیز بابو الفرج اصفهانى اسناد داده میشود.

کتاب الاغانى

این کتاب که دوره درخشان تمدن اسلامى را تا وقایع کوچک آن حیات‏ نو بخشیده شاهکار تاریخ ادبیات عرب بشمار میرود.مولف در تصنیف این اثر بزرگ مرکب از بیست جلد زمان درازى رنج برده و نام نیکوئى ز خود بیادگار نهاده است.کتاب الاغانى در سال 1285 در مصر در مطبعه بولاق بحلیت طبع در آمد و برونو1هم مجددا آنرا در بیست و یک جلد بصورت زیبائى در لیدن بچاپ رسانیده‏ است.این اثر مهم شامل فقرات نادره وقایع تاریخى و اشعار دلپسندى است که ازین لحاظ مقام تاریخ دینى و سیاسى سه قرن اولیه هجرى را احراز میکند از زندگى بادیه‏نشینان و ساکنان قراء و شهرگزینان و از خصوصیات امراء و وزراء و خلفاء چیزها نقل میکند که در جاهاى دیگر نظایر آنها را نمیتوان یافت.الحق کتاب الاغانى گنجینهء گرانبهائیست پر از درهاى مکنون و جواهر تابناک و شخص هرگز از مطالعه آن سیر نمیشود.

حمزة بن حسن الاصفهانى

یکى دیگر از نقوش برجسته‏ى مورخان اسلام در قرن چهارم هجرى حمزه اصفهانى‏ است.نزدیک با واسط همین قرن در شهر بغداد میزیست و از شخصیات مهمه فرقه شعوبیه‏ بشمار میرود.شعوبیه فرقه‏اى هستند که برخلاف امویان در نتیجه عکس‏العمل افکار ایشان‏ برخاسته‏اند چه سیاست امویان عناصر عرب را بر سایر عناصر اسلامى رجحان مینهاد. امویان اهالى ممالک اسلامى را از جهت اصالت و نجابت دون عرب دانسته حتى خانواده‏ مترقى غیر عرب را نیز همسنگ با عرب نمى‏شمردند و مسلمانان غیر عرب را بنام موالى یعنى‏ آزاد کردگان یاد میکردند اگر چنین شخصى منصبى از مناصب عالیه اسلامى را احراز میکرد تازه در نظر ایشان از یک عرب عادى نازلتر مینمود.هرگز نمیتوانست با یک دختر عرب‏ ازدواج نماید یا از معاش و غنائم محروم میگردید و یا سهم قابلى باو داده نمیشد تا جائى‏ که اگر جنگ پیشامد میکرد موالى را پا پیاده بجنگ میکشانیدند.در قبال چنین سیاست‏ اعراب تنها بشغل ریاست اکتفا نموده صناعت و زراعت و معارف و سایر مشاغل‏ را بموالى واگذار میکردند.در نتیجه همین روش بزرگ‏ترین شخصیات هیئت اجتماعیه اسلامى‏ (1)؟؟؟

از میان موالى برمیخاستند.اعراب حاکمه در اثر اختلافات و نفوذ خانوادگى بکشمکش‏ برخاسته سایر عناصر غیر عرب اسلامى بترقى و تعالى علم و تمدن اسلامى همت میگماردند شعرا و حفاظ و منشیان و مفسران و محدثان و فقهاء و مورخان و علماى هیئت و ریاضى و اطباء و صنعتگران همه از میان موالى درمیآمدند موالى برترى خود را از حیث صنعت و عرفان‏ بر نژاد عرب میدیدند لیکن چون حکومت و نیروى جنگى در دست امویان اداره میشد بموقعیت‏ پست خود درین جامعه ناچار شکیبائى مینمودند اما مختار بن ابو عبید ثقفى براى تأمین حکومت‏ خویش انتقام فاجعه‏ى کربلا را دستاویز کرده براى فیروزى یافتن بر بنى امیه و ابن زبیر حقوق‏ و مساوات اسلامى را بر موالى نثار کرد و ایشانرا در سلک اردوى خود منسلک گردانید.پس‏ وضع بکلى تغییر کرد.موالى خود را در میدان جنگ نیز نیرومند دیده کوشیدند که از آن‏ وضع حقارت‏آمیز درآیند و از هرگونه مساواتى که دین اسلام بمسلمانان اعطا کرده بر خوردار شوند.

این نهضت که عامل مهم انقراض امویان شمرده میشود در دوره‏ى عباسیان شکل دیگر بخود گرفت.هنگام خلافت امین باز تعصب عربى سربلند کرد و عکس‏العمل آن در میان موالى نهضت‏ نیرومندى ظاهر ساخت.مروجین این نهضت در نتیجه‏ى استیلاى اعراب زبان محکوم بزوال‏ خود را احیا کرده بتجدید اشکال قدیمه اسامى و تحقیق احادیث و تواریخ ملى کوشیدند بدین‏ صورت فرقه‏اى بنام شعوبیه آشکار شد.نخستین پرچمدار شعوبیه«اسماعیل بن یاسر»شاعر ایرانى است که در دوره خلافت ولید بن عبد الملک میزیست.در میان بیدارکنندگان نهضت شعوبیه‏ بر ضد سیاست غلبه اعراب از«عبد الاسلام»شاعر حمصى ملقب بدیک الجده یعنى خروس جده‏ و از«ابو عبیده معمر بن المثنى»باید نام برد.ابو عبیده که در دوره هارون رشید بسر میبرد در مؤلف خود موسوم به«المطالب»نقائص عرب را تصویر کرد و این معنى در عالم عرب چنان‏ تأثیر تلخى نمود که هنگام وفات وى در بصره از اعراب کسى در تشییع جنازه‏اش شرکت ننمود.

معهذا نمیتوان گفت از عناصر غیر عرب هیچکس نبوده است که با جریان شعوبیه‏ مخالفت ورزیده باشد چه از گروه آتشین مخالف شعوبیه مثلا دو تن را میتوان نشان داد یکى‏ «ابو الحسین احمد بن فارس الرازى»مدرس همدانى استاد ابو طالب پسر فخر الدوله و دیگرى مفسر شهیر«ابو القاسم محمود الزمخشرى»مبدع بزرگ ادبیات عرب میباشد. حمزه‏ى اصفهانى هم یکى از مدافعین آتشناک و خطباى تندرو نهضت شعوبیه بشمار میرود اما گروه شعوبیه از جنبش خود بر ضد تفوق عرب از یک چیز غفلت داشتند یعنى ملیت خود را باز بوسیله همان زبان عربى ابراز میکردند که خود نشانه‏اى زنده از غلبه‏ى عرب بشمار میرود.

حمزه اصفهانى از مبداء خلقت تا دوره‏ى المطیع للّه یعنى تا سال 334 هجرى یک‏ تاریخ عمومى بقلم آورده لیکن از نظر شعوبیه درین اثر بیشتر بتاریخ ایران اهمیت داده و در جستجوى مؤبدانى برآمده که در قبال غلبه‏ى عرب بکوهستانها و دیار غربت کوچیده‏ براى زنده نگاهداشتن آتش مقدس کوشش نموده‏اند.مناقبى را که درباره تاریخ ایران‏ باستان از ایشان شنیده با داستانهائى که در میان ایرانیان دهن‏بدهن میگذشت جمع کرده